

عباسی

به روایت همسر شهید

لیلا خجسته‌راد



انتشارات روایت فتح، ۶۶۶/۱۶۲

خجسته‌راده، لایلا، ۱۳۵۵ -

عباسی به روایت همسر شهید / لایلا خجسته‌راده، تهران: روایت فتح، چاپ اول: ۱۳۹۱، شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه، ۸۰ ص، مصور.

ISBN: 978-600-5182-95-8

۲۴۰۰۰ ریال

نیمه‌ی پنهان ماه ۱۹

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات کتابخانه‌ای.

۱. عباسی، ابوالفضل، ۱۳۲۵ - ۱۳۴۰، ۲. جنگ ایران و عراق ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -

تهیدان - - سرگزشت‌نامه، ۳. تهیدان - - ایران - - همسران - - خاطرات

۰۸۴۳۰۹۲/۱۵۵

DSR ۱۶۲۶/ع۲

۱۳۹۱

۳۰۴۷۷۳-

کتابخانه‌ی ملی ایران



عباسی به روایت همسر شهید

لیلا خجسته مراد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۱، شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

محققان: مرضیه نظرلو، آذر دخت داوری

ویراستار: مرتضی مشاکی

امور هنری: ایمان نوری نجفی، ناظر چاپ: حمید علی محمدی

لیتوگرافی: کوثر، چاپ: پایدار

شابک: ۹۵-۵۱۸۲-۶۰۰-۹۷۸، قیمت: ۲۴۰۰۰ ریال

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است، تلفن: ۸۸۸۰۹۷۴۸

در کتاب قطور تاریخ فصل جدیدی به نام انقلاب اسلامی و به نام انسان نوشته شده است. این فصل از جنس بهار است ولی به رنگ سرخ نوشته شده است و خزانگی به دنبال ندارد. این فصل داستان تجدید عهد انسان در روزهای پایانی تاریخ است و برای همین با خون و اشک نوشته شده است؛ خونی که یک روز در این سرزمین بر خاک ریخته شد و اشکی که روزی در وداع، گوشه‌ی چادری پنهان شد و روزی دیگر بر سر مزاری به خاک فرو شد؛ و امروز باز هم جاری می‌شود تا یک‌بار دیگر گرد و غبار ناگزیر زمان را از چهره‌ی سرداران روزهای انتظار بشوید.

در کتاب قطور تاریخ فصل جدیدی نوشته شده است که سخت عاشقانه است.

خوشبختی موهبت بزرگی است؛ مثل دستی که همیشه آن را لمس می‌کنی و خیالت از بودنش راحت است؛ اما یک آن تنها می‌شوی. می‌بینی به جای آن دست‌ها، سنگینی بار زندگی را حوالات کرده‌اند. آن‌جا اگر به خودت ایمان نداشته باشی و به لطف کسی که باید تو را نگه دارد شک کنی، می‌افتی و دیگر ادامه دادن، محال است. شاید او بارها باید به این نقطه می‌رسید، اگر آن همه معجزه را نمی‌دید و آن همه نگاه، توجه، لطف و همراهی را.

چگونه می‌شود عطر حضور مردی را که سال‌ها است رفته، هنوز در مشام داشت؛ چگونه می‌شود آن‌قدر به او نزدیک بود که بودنش بیش‌تر از نبودنش باشد؛ مردی که هنوز می‌آید و توی خانه‌ات می‌نشیند، با تو حرف می‌زند، نگاهت می‌کند و می‌خندد. از غصه‌هایت می‌گویی و او سرت را می‌گذارد روی سینه‌اش. چیزی مثل خواب است زندگی، هر جا که آن دست‌ها را لمس کنی.